

بررسی تطبیقی واژه «عروة الوثقی» در آیه ۲۵۷ سوره بقره از نظر فریقین*

□ محمدیونس عارفی**

چکیده

یکی از واژه‌های قرآنی، «عروة الوثقی» است. این واژه دو بار و در آیات ۲۲ سوره لقمان و ۲۵۶ سوره بقره، به کار رفته است. در این تحقیق مصادیق این واژه از منظر شیعه و اهل سنت به صورت تطبیقی بررسی شد. از بررسی اجمالی منابع تفسیری و حدیثی شیعه و اهل سنت، به دست می‌آید که علاوه بر آنچه در قرآن به عنوان مصادیق این واژه بیان گردیده است، در تفاسیر و منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، اموری به عنوان مصادیق، این واژه قرآنی بیان شده است. از نظر شیعه، قرآن، توحید و شهادت به آن، اسلام، امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام، محبت به آن حضرت، امامان معصوم از اولاد امام حسین علیه السلام، اهل بیت پیامبر علیهم السلام و دوستی اهل بیت و اسباب رضایت الهی، به عنوان مصادیق عروة الوثقی بیان شده است. از نظر اهل سنت، قرآن، توحید و شهادت به آن، اسلام، علی بن ابی طالب، ابوبکر و عمر، اعتقادات حق، ایمان به قدر، دوستی و دشمنی برای خدا، اسباب رضایت خداوند، از مصادیق واژه «عروة الوثقی» شمرده شده است. از این بررسی استفاده می‌شود که شیعه و اهل سنت در برخی مصادیق «عروة الوثقی» نظیر قرآن، توحید و کلمه اخلاص، اسلام، امامت امام علی علیه السلام دیدگاه مشترک دارند. ولی در بقیه مصادیق، تفاوت دیدگاه دارند.

کلیدواژه‌ها: عروة الوثقی، بررسی تطبیقی، شیعه، اهل سنت، فریقین.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۶/۳۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰.

** طلبه سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه (arrfi1727@gmail.com).

مقدمه

فطرت خداجوی انسان، همواره برای رسیدن به قرب خداوند، در جست‌وجوی راهی می‌باشد و به اسباب و وسایل مختلفی برای نیل به آن متمسک می‌شود. چراکه خداجویی و رسیدن به کمال از امیال باطنی هر انسانی است. اما از این نکته نباید غافل شد که بعضی از راه‌ها، سرانجام به بیراهه منتهی می‌شود و انسان را در وادی ضلالت و گمراهی رها می‌کند و برخی از وسایل نیز قابل‌اتکا نیست، نه تنها انسان را از لغزش محافظت نمی‌کند بلکه موجبات شقاوت او را فراهم می‌سازد. در مقابل برخی از این مسیرها اطمینان‌بخش و روشن است و آدمی را به سمت رشد و سعادت و کمال انسان، هدایت می‌کند. همچنین برخی از دستگیره‌ها محکم و مطمئن هست و آدمی از گرداب ضلالت و گمراهی نگره می‌دارد. از این رو ضرورت دارد که انسان با نیروی عقل و درایتی که خداوند به او ارزانی داشته، به دنبال شاه‌راه هدایت باشد و به دستگیره‌هایی متوسل شود که به تعبیر قرآن^۱ گسستگی نیست. در قرآن کریم، تعبیر فراوانی به کاررفته که ما را دریافتن راه مطمئن و دستیابی به وسایل و ابزار قابل‌اتکا، کمک می‌کند. یکی از آن تعبیر واژه «عروة الوثقی» است. که به‌عنوان دستگیره مطمئن در قرآن معرفی شده است. این واژه دو بار در قرآن آمده است. یک بار در آیه ۲۵۷ سوره بقره و بار دیگر در آیه ۲۲ سوره لقمان آمده است. از آنجایی که تاکنون راجع به تأویل و حقیقت این واژه قرآنی «عروة الوثقی»، تحقیق و پژوهشی چندانی صورت نگرفته است، به نظر ضروری، می‌رسد، در این باره، بررسی بیشتری صورت بگیرد، تا معنا و مفهوم واژه «عروة الوثقی» کشف و معلوم گردد. آنچه در نوشته درصدد آن هستیم، بررسی تطبیقی، مصادیق عروة الوثقی، با استفاده از منابع تفسیری و حدیثی شیعه و اهل سنت است. قابل‌یادآوری است که روش کار در این مقاله به شیوه توصیفی تحلیلی، با رویکرد، قرآنی و با استفاده از نرم‌افزار جامع التفاسیر و جامع الاحادیث و کتابخانه حدیثی فریقین، می‌باشد.

مفهوم‌شناسی

قبل از ورود به بیان دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت درباره مصادیق این واژه قرآنی، به تبیین مفهوم این واژه، از نظر اهل لغت پرداخته می‌شود. «عروة الوثقی»، مرکب از دو کلمه «عروه» و «وثقی» است. معانی مختلف، در کتاب‌های لغت برای واژه «عروه» بیان شده است. در تاج العروس، آمده است: «درختی که ریشه در زمین دارد، که آن را نگه می‌دارد و خداوند از آنچه به وسیله ای آن از دین محافظت می‌شود، به عروه تعبیر کرده است» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۹/۶۶۹) همچنین، گفته شده که «عروه»: «قسمت و ناحیه‌ای از چیزی است که با دست گرفته می‌شود و به درختی که شتر از آن می‌چرد نیز عروه گفته می‌شود و به معنای پیوند و ارتباط نیز به کار می‌رود»، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۳) در مجمع البحرین به معنای تعلق ارتباط آمده است: «عروه، به معنای تعلق و ارتباط است و «وثقی مونت اوثق به معنای محکم‌تر، معنای واژه «عروة الوثقی» پیوند و ارتباطی است که ترس از گسستن آن وجود ندارد»، (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۸۸/۱) قدر مشترک همه‌ای معانی لغوی، استحکام داشتن و مطمئن بود آن است.

مفسران بزرگ نیز واژه «عروه» را به همان معنای لغوی آن تفسیر کرده‌اند. علامه طباطبایی می‌گوید: «کلمه «عروه» به معنای دستگیره و یا به عبارت دیگر دسته‌ای است که با آن چیزی را گرفته و بلند می‌کنند، مانند دسته کوزه و دلو و دستگیره ظرف‌های مختلف، البته گیاه‌ها نیز ریشه‌دار و نیز درخت‌هایی را که برگ آن‌ها نمی‌ریزد «عروه» می‌نامند، و این کلمه در اصل به معنای «تعلق» هست و وقتی گفته می‌شود: «فلان عری فلانا»، معنایش این است که فلانی به فلان چیز، تعلق و دلبستگی دارد. این کلمه در جمله‌ی: «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (بقره: ۲۵۶)، به صورت استعاره به کار رفته است. خداوند می‌خواهد بفرماید: «رابطه ایمان با سعادت، رابطه دستگیره ظرف با خود ظرف و محتوای آن است. همان طوری که برداشتن ظرف، زمانی مطمئن است، که دستگیره محکمی داشته باشد و انسان از آن بگیرد و بردارد، به همان سان، امیدی به رسیدن به سعادت زمانی است، که انسان به خداوند متعال ایمان بیاورد و به طاغوت کفر بورزد» (طباطبایی، ۵۲۳/۲) در متون تفسیری اهل سنت نیز گفته شده

است که در این جمله استعاره محسوس با معقول به کار رفته است زیرا کسی که نگه داشتن چیزی را اراده کند از دستگیره آن می‌گیرد، همین‌گونه اگر کسی، نگه داشتن دین خودش را اراده کند، نیز باید به دلایلی که بر حقانیت دین دلالت دارد، تعلق و ارتباط برقرار کند و از آنجا که دلایل اسلام قوی‌ترین دلایل و واضح‌ترین دلایل است، به «عروة الوثقی» وصف شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵/۷)، بنابراین واژه عروه به معنای دستگیره است. کلمه «وثقی» تأنیث اوثق به معنای محکم‌تر است. مفهوم کلمه ترکیبی «عروة الوثقی» به معنای دستگیره محکم و مطمئن است اما این‌که مصادیق «عروة الوثقی»، از منظر آیات و روایات چیست؟ و دیدگاه شیعه و اهل سنت، هماهنگ است یا تفاوت دارد؟، باید بررسی شود.

در این تحقیق درصدد هستیم، به بررسی مصادیق عروة الوثقی در ذیل آیه ۲۵۷ سوره بقره و ۲۲ سوره لقمان، از منظر فریقین بپردازیم. این پژوهش به صورت تطبیقی در متون تفسیری و حدیثی امامیه و اهل سنت انجام می‌شود:

الف) مصادیق مشترک عروة الوثقی از منظر مفسران و روایات شیعه و اهل سنت

در این تحقیق نخست به بررسی دیدگاه مفسران و روایات شیعه درباره مصادیق «عروة الوثقی» پرداخته می‌شود. ابتدا آیات قرآن و دیدگاه مفسران شیعه درباره مفهوم و مصادیق «عروة الوثقی» و سپس، روایاتی که در تفسیر این آیات وارد شده است بررسی می‌شود.

۱. ایمان به خدا

نخستین مصداق عروة الوثقی که در قرآن آمده است، ایمان به خداوند است. چنان‌که خداوند، می‌فرماید: «وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْقِصَامَ لَهَا» (بقره: ۲۵۶)؛ پس هرکسی به خداوند ایمان آورد، به یقین، به دستگیره محکمی دست یافته، که گسستگی برای آن نیست. واژه «ایمان» از ماده «امن» است و امن به معنای آرامش قلب و خاطر جمع بودن است. در اصطلاح مفسران به معنای تسلیم توأم با اطمینان خاطر (قرشی، ۱۴۱۲: ۱/۱۲۳)،

طبرسی، به معنای معرفت و شناخت خدا و فرشتگان و قبول آنچه آنان آورده‌اند، نیز تفسیر کرده است و برای اثبات دیدگاه خود استدلال نموده است که هرگاه کسی چیزی را خوب بشناسد، به طور طبیعی آن را تصدیق می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۱۵/۳) همچنین علامه طباطبایی^{رحمته‌الله} ایمان را به، استقرار و جایگزین شدن اعتقاد در قلب معنا کرده‌اند. گویا ایمان، به درستی چیزی، به انسان، امنیت می‌دهد. آفت اعتقاد که، شک و تردید است، با ایمان بر طرف می‌شود. (طباطبایی، بی تا: ۷۳/۱)، پس ایمان به معنای استقرار یک باور در ذهن آدمی است.

در مفردات راغب آمده است که واژه «ایمان» دو کاربرد دارد، نام شریعتی است که پیامبر آورده است و دیگری اذعان و باور به حق و تصدیق آن، منتهی این معنا، با اجتماع، سه چیز: باور قلبی، اقرار به زبان و عمل به مقتضای آن به وسیله جوارح و اعضا، تحقق می‌یابد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۱) ابن ادریس حلی، در ذیل جمله‌ی: «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»، گفته است «فالعروة الوثقی الايمان بالله» (ابن ادریس حلی، ۱۴۰۹: ۹۶/۱؛ شبلی، ۱۴۱۳: ۳۳۲/۱) بنابراین ایمان به هر معنایی که بگیریم، از مصادیق «عروة الوثقی» است. در قرآن به این امر تأکید شده است. روایاتی که نیز در ذیل این آیه آمده است. امام صادق^{علیه السلام} در تفسیر قول خداوند متعال: «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»، (بقره: ۲۵۶) فرمود: «عروه، ایمان به خداوند یگانه و بی شریک است»، (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۵/۳)؛ در تفسیر مجمع البیان نیز آمده است: «مجاهد می‌گوید: این رشته محکم، همان ایمان به خدا و پیامبر اوست که از باب تشبیه یک حقیقت غیرقابل حس به امر محسوس آمده است» (مترجمان، ۱۳۶۰: ۱۱۵/۳) در تفسیر کنز الدقائق در حدیثی از امام باقر^{علیه السلام} که منظور از عروة الوثقی در آیه شریفه، توحید است: «عروة الوثقی، توحید و صبغه اسلام است»، (مشهدی، ۱۳۶۸: ۴۰۵/۲)؛ آنچه از ظاهر این حدیث نورانی استفاده می‌شود، این است که منظور از توحید ایمان به یگانگی خداوند و باور به اسلام و آموزه‌های آن است. تشبیه ایمان و عمل صالح به چنگ زدن به دستگیره محکم، تشبیه لطیفی است و از این حقیقت پرده برمی‌دارد که انسان برای نجات از قعر دره

مادی‌گری و ارتقا به بلندترین قله‌های معرفت و معنویت، نیاز به یک وسیله محکم و مطمئن دارد. این وسیله چیزی جز ایمان و عمل صالح نیست. چرا غیر این دو، همه چیز پوسیده و پاره شدنی و مایه سقوط و مرگ است. آنچه باقی می‌ماند هم همین ایمان و عمل صالح است. (مکارم، ۱۳۶۷: ۳/ ۵۶۲) بنابراین یکی از مصادیق عروة الوثقی، ایمان به خداوند است. هم در قرآن به این واقعیت تصریح شده و هم در روایاتی که در ذیل آیه فوق آمده است، به این مسئله اشاره شده است.

مفسران اهل سنت، نیز ایمان با استناد به همین آیه: «وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ...» (بقره: ۲۵۶)؛ ایمان را یکی از مصادیق، عروة الوثقی می‌دانند. در روایاتی که در ذیل این آیه در منابع تفسیری اهل سنت آمده است، نیز گفته شده که «عروة الوثقی» ایمان به خداست. سیوطی در در المشور، روایتی را نقل کرده که عروة الوثقی ایمان است (سیوطی، ۱۴۱۴: ۱/ ۲۳۹) مفسران اهل سنت، نیز در بیان معنای «ایمان» تعابیر متعددی دارند. برخی به معنای به توحید و تصدیق پیامبران گرفته‌اند. زیرا کفر به انبیا و کتاب‌های آسمانی مانع حقیقت ایمان به خداست چرا که ایمان به خدا مستلزم ایمان به اوامر و نواهی و شریعی است، که خداوند برای بندگانش خود قرار داده است و با دلایل معلوم و روشن برای مردم بیان داشته است» (حقی برسوی، بی تا: ۴۰۸/۱).

برخی دیگری از مفسران اهل سنت، «ایمان» را به معنای تصدیق به این که خداوند، پروردگار و معبود است، تفسیر کرده‌اند» (طبری، ۱۴۱۲: ۳/ ۱۳) همچنین به معنای، تصدیق به آنچه پیامبران الهی از جانب خدا آورده‌اند، نیز تفسیر شده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲/ ۱۵) دیدگاه بقیه مفسران اهل سنت نیز به همین معنای برمی‌گردد. در بیان علت مقدم داشته کفر بر طاعت بر ایمان به خدا نیز در تفاسیر اهل سنت به نکته جالب اشاره شده است: «تقدیم کفر به طاعت بر ایمان به خدا به این جهت است که ایمان واقعی به خدا متوقف بر کفر به طاعت است زیرا تخلیه مقدم بر تحلیه است.» (حقی برسوی، بی تا، ۴۰۸/۱) به این معنای که تخلیه دل از رذایل قبل از آراستن دل به فضائل است. ابتدا باید دل انسان از علاقه به غیر خدا پاک‌سازی شود تا محبت و ایمان به خدا در دل او جای بگیرد.

از نظر اهل سنت، یکی از مصادیق عروة الوثقی، ایمان است» (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۱/

۳۴۴) آلوسی نیز در تفسیر آیه شریفه گفته است: «عروة الوثقی»، ایمان است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۲) و «قرطبی، ۱۴۱۵: ۳/۲۸۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱/۳۳۰) در بسیاری از منابع تفسیری و حدیثی اهل سنت یکی از مصادیق «عروة الوثقی» ایمان است. هرچند متعلق ایمان در این تفاسیر بیان نشده است ولی قدر متیقن، ایمان به خدا و رسالت پیامبر است.

۲. کفر به طاغوت

دومین مصداق برای واژه ترکیبی «عروة الوثقی» در قرآن معرفی شده، کفر ورزیدن به طاغوت است. چنان که خداوند می فرماید: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ... فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْقِصَامَ لَهَا»، (بقره: ۲۵۶)؛ بنابراین، کسی که به طاغوت کافر شود، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست

واژه «کفر» در لغت پوشاندن چیزی است. شب را هم به این دلیل که اشخاص و اجسام را می پوشاند، با واژه «کافر» وصف کرده اند و زارع هم که پیوسته بذر و دانه را در زمین می افشاند و در خاک پنهان می کند، «کافر» گفته اند، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۱۴) واژه «طاغوت» صیغه مبالغه از ماده «طغیان» است. زیاده روی، نافرمانی، تجاوز از حدود و سرپیچی است از حق و هر معبودی غیر خدا است که پرستیده می شود و این واژه در مفرد و جمع هردو استعمال می شود، (راغب همان: ۵۲۱). خداوند در این آیه می فرماید: هر کس به طاغوت کفر بورزد و از آن روی گرداند و به خداوند ایمان بیاورد، به دستگیره محکمی دست زده است که هرگز گسسته نمی شود.

مفسران در بیان مصداق واژه «طاغوت» سخنان بسیاری گفته اند. طبرسی در مجمع البیان پنج قول نقل می کند: شیطان، کاهن، ساحر، طغیانگران از جنس و انس و سرانجام بت ها و هر آنچه غیر از خداوند مورد پرستش و عبادت قرار می گیرد و مخالف امر و فرمان خداوند است (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۱۵/۳). برخی دیگر از مفسران باور دارند که مفهوم طاغوت، وسیع تر از آن اموری است که در کلمات بعضی مفسران از جمله طبرسی آمده است، به این معنا که

همان مفهوم عامی که از کله طاغوت استفاده می‌شود که هر موجود طغیانگر و هر آیین و مسیر انحرافی و نادرست و هر مسیری که به غیر حق منتهی گردد، همه طاغوت هستند (مکارم، ۱۳۷۴: ۲/۲۸۱). علامه طباطبایی در بیان مصادیق طاغوت اظهار داشته است: «این کلمه در مواردی استعمال می‌شود، که وسیله طغیان باشند مانند معبودهای غیر خدا، بت‌ها، شیطان‌ها، جن‌ها و پیشوایان ضلالت از بنی آدم و هر متبوعی که خدای متعال راضی به پیروی از آن‌ها نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/۵۲۶). بنابراین مفهوم کلمه طاغوت گسترده است و شامل همه‌ای آنچه در کلام طبرسی، آمده است می‌شود. در برخی تفاسیر روایی، واژه «طاغوت» به غاصبان حق اهل بیت تفسیر شده است»، (قمی، ۱/۸۴، ۱۳۶۷) و (حویزی، ۱/۱۴۱۵: ۲۵۶). در برخی تفاسیر گفته شده، منظور از طاغوت در این آیه، ظالمان در حق اهل بیت پیامبر هستند. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲/۴۰۵) در هر صورت کفر ورزیدن به طاغوت، از دست گیره‌های محکمی که انسان را به سعادت می‌رساند.

در این آیه خداوند، «کفر» به «طاغوت» را بر ایمان به خداوند مقدم داشته شده است. مرحوم علامه طباطبایی (ره) در این رابطه گفته است: «کفر بر طاغوت بر ایمان به خدا مقدم شده است؛ زیرا کفر به طاغوت بستر ایمان به خداست ابتدا باید، انسان به طاغوت درون و بیرون وجودش، کفر بورزد، تا به خدا ایمان بیاورد. به ویژه طاغوت درون که هوای نفس است، مهار نمودن آن جهاد اکبر است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/۵۲۳) پس کفر بر طاغوت مقدم بستر ساز ایمان به خداوند است.

مفسران اهل سنت، بر اساس آیه شریف قرآن کفر به طاغوت را از مصادیق عروة الوثقی می‌دانند در بیان معنای واژه «طاغوت» دیدگاه‌های متفاوتی از سوی مفسران اهل سنت ارائه شده است. سید قطب در بیان معنای واژه «طاغوت» گفته است: «طاغوت از ماده «طغیان» است به معنای هر چیزی که بر ضد حق ستم کند و از حدودی که خداوند ترسیم کرده است تجاوز کند و کسی که اعتقاد صحیحی درباره خدا ندارد و از شریعتی که خداوند تشریح کرده است پیروی نمی‌کند و هر مسیری که به غیر خدا منتهی شود و هر باور و آدابی

که از خداوند سرچشمه نگیرد، همگی از مصادیق طاغوت است. کسی که به همه‌ای این امور کفر بورزد، به عروه الوثقی تمسک کرده است» (شاذلی، ۱۴۱۲: ۲/۲۹۲) در بیان دیگری گفته شده است: «طاغوت، صیغه مبالغه طغیان است و به معنای هر چیزی است که انسان را به طغیان می‌کشانند و هر معبودی غیر خدا، طاغوت است» (ملاحویش، ۱۳۸۲: ۵/۲۲۷؛ برسوی، بی تا: ۴۰۸/۱) در بیان دیگری گفته شده است: «هر چیزی که عبادت و ایمان به آن، سبب طغیان و خروج از حق می‌شود، طاغوت است. فرق نمی‌کند، انسان باشد یا شیطان یا بت و یا تقلید از رئیس و یا اطاعت هوای نفس باشد»، (مراغی، بی تا: ۳/۱۷) بقیه مفسران اهل سنت، نیز واژه «طاغوت» را به همین معانی تفسیر کرده‌اند. در منابع تفسیری اهل سنت، مصادیق مختلفی برای واژه «طاغوت» بیان شده است. در برخی منابع آمده است: «شیطان، کاهن، رئیس نصاری و بت، طاغوت هستند»، (شیبانی، ۱۴۱۲: ۱/۳۳۱)، همچنین گفته شده است: «شیطان، بت‌ها، هر چه که غیر از خدا که عبادت می‌شود و هر چیزی که از عبادت خدا مانع می‌شود و جلو عبادت خدا را می‌گیرد» (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱/۱۵۵). در یک روایتی از عمر بن خطاب و ابن عباس پنج مصداق برای طاغوت بیان شده است: «شیطان، کسی که در جلو بت‌ها دروغ می‌گوید و مردم را گمراه می‌کند، ساحر، شیطانی که به صورت انسان است و مردم در امور خود به او مراجعه می‌کند و پنجمین مصداق، آنچه غیر از خدا عبادت می‌شود»، (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲/۴۹۶) در یکی از منابع تفسیری اهل سنت، «طاغوت» به «نفس اماره ای» که انسان را از مسیر حق گمراه می‌کند تفسیر شده است (نخجوانی، ۱۴۱۹: ۱/۸۷)، سایر منابع نیز به همین امور به عنوان مصادیق طاغوت اشاره کرده‌اند. که منابع شیعه تفاوت‌هایی قابل توجهی دارد در پایان آیه خداوند در مقام نتیجه‌گیری می‌فرماید: هرکس به طاغوت کفر بورزد و به خدا ایمان بیاورد: «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْقِصَامَ لَهَا» (بقره: ۲۵۶)؛ کلمه استمساک مصدر، فعل «استمسک» به معنای چنگ زدن، ارتباط داشتن و چسبیدن به چیزی است (خسروی، ۱۳۷۴: ۴/۲۲۵) و عروه به معنای دسته و دستگیره چیزی است. کلمه «انقصام» به معنای انقطاع، جدایی و بریدن است.

۳. تسلیم و اخلاص

یکی دیگر از مصادیقی که در قرآن کریم برای واژه «عروة الوثقی» بیان شده است، تسلیم و اخلاص است. تسلیم اوامر و دستورات الهی بودن و داشتن اخلاص در مقام عمل، از مصادیق عروة الوثقی معرفی شده است. چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»، (لقمان: ۲۲)؛ کسی که روح خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد به دستگیره محکمی چنگ زده و به تکیه‌گاه مطمئنی تکیه کرده است. در تفسیر این جمله «وَمَنْ يَسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ»، دیدگاه‌های متفاوتی از سوی مفسران ارائه شده است. مرحوم طبرسی گفته است: «هرکس عمل و رفتار خود را خالص نماید و به طور کلی آئین خود را از بت‌پرستی دور نماید و تنها برای خدا قرار دهد و به او تقرب جوید و در عین حال نیکوکار باشد و اعمال خود را طبق دانش و دستور دین انجام دهد، به دستگیره محکمی دست زده است»، (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۹/۱۸۹) علامه طباطبایی (ره) به معنای «توحید در عبادت» معنا کرده است: «هرکسی که با همه وجودش رو به خدا کند و او را پرستش نماید و از ماسوای او اعراض کند. واژه «محسن» اسم فاعل از مصدر احسان است و به معنای به‌جا آورد اعمال صالح است»، (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۱۶/۳۴۵) مکارم و قرآنتی گفته‌اند: «کسی که روح خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد به دستگیره محکمی چنگ زده است.. خداوند در این آیه راه نجات از وسوسه‌های شیطان را تسلیم خدا شدن و انجام کار نیک می‌داند. تسلیم غیر خدا بودن بردگی و اسارت به دنبال دارد ولی تسلیم خدا بودن، آزادی و رشد می‌آورد. (قرآنتی، ۱۳۸۳: ۹/۲۷۴؛ مکارم، ۱۳۶۸: ۹/۶۷) برخی دیگر به «توکل به خدا تفسیر کرده است «هرکسی که امور خود را به خداوند تفویض نماید و بر او توکل نماید» (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۰: ۱۰/۳۵۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲/۹۷۱) و به معنای «توجه کامل به خداوند» نیز تفسیر کرده‌اند. (مکارم، ۱۴۲۱: ۱۳/۵۶)، مجموع این تفاسیر به خدامحوری و عبودیت و بندگی پروردگار برمی‌گردد.

مفسران اهل سنت نیز در تفسیر جمله «وَمَنْ يَسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ»، گفته‌اند: «به معنای

تفویض همه‌ای امور به خداوند است. زیرا اسلام مانند تسلیم تفویض امور به خداوند است»، (آلوسی، ۱۴۱۵: ۹۴/۱۱) برخی دیگر، به معنای اخلاص در عمل تفسیر کرده است» (رشیدالدین مبینی، ۱۳۷۱: ۴۰۷/۷؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۳۲۱/۷). تسلیم مطلق در برابر اوامر و نواهی خداوند با حسن عمل و رفتار معنای دیگری است که برای این جمله از سوی مفسران اهل سنت بیان شده است (شاذلی، ۱۴۱۲: ۲۷۹۳/۵) بقیه تفاسیری این جمله در کلمات مفسران اهل سنت نیز به همین سه معنای برمی‌گردد. و جمله «محسن» به معنای عمل نیکو رفتار شایسته است. بنابراین ایمان به خدا و عمل صالح از مصادیق «عروة الوثقی» است. تشبیه ایمان و عمل صالح به چنگ زدن به دستگیره محکم تشبیه لطیفی است و از این حقیقت پرده برمی‌دارد که انسان برای نجات از قعر دره مادی‌گری و ارتقا به بلندترین قله‌های معرفت و معنویت، نیاز به یک وسیله محکم و مطمئن دارد. بنابراین تسلیم بودن در مقابل دستورات مولا و عمل صالح از مصادیق عروة الوثقی است

۴. قرآن

از تتبع روایات به دست می‌آید که یکی از مصادیق، «عروة الوثقی» قرآن کریم است. در حدیثی از رسول خدا نقل شده که فرمود: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ التُّورُ الْمُبِينُ، وَالْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى» (عسکری، ۱۴۰۹: ۴۴۹)؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هرآینه این قرآن، نور آشکار، ریسمان استوار و دستگیره محکم است. برخی از مفسران شیعه نیز «عروة الوثقی» را به قرآن تطبیق کرده است.

در روایاتی که در ذیل آیه شریفه ۲۵۶ سوره بقره و ۲۲ سوره لقمان، آمده است، نیز قرآن را یکی از مصادیق، عروة الوثقی، شمرده است از امام رضا علیه السلام، نقل شده که روزی روز قرآن یادکرد و او را تعظیم کرد سپس گفت: قرآن ریسمان محکم خدا است و دستگیره مطمئن و راه نمونه که به بهشت می‌رساند و از آتش می‌رهانند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷)؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۲۶۴/۱) همچنین در تفسیر کنزالدقائق نیز قرآن به عنوان یکی از مصادیق عروة الوثقی، ذکر شده

است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲/ ۴۰۹) بر اساس این روایات، قرآن «عروة الوثقی» و دستگیره مطمئن و محکمی است که انسان را به سعادت می‌رساند.

در منابع اهل سنت نیز، قرآن کریم، دستگیره محکم و اطمینان‌بخشی است که تمسک به آن در این آیه توصیه شده است، «ذکر مغیره بن حسان، قال: سمعت أنس بن مالك، يذكر في قوله فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى قَالَ الْقُرْآنُ» (ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲/ ۴۹۶)؛ مغیره بن حسان می‌گوید: از انس بن مالک شنیدم که در ذیل، جمله «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»، گفت: منظور از عروة الوثقی، در این آیه قرآن است. در تفسیر در المثور، در ذیل این آیه می‌گوید: «أخرج ابن أبي شيبة في المصنف و ابن أبي حاتم عن أنس بن مالك في قوله فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى قَالَ الْقُرْآنُ» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱/ ۳۳۰)؛ همچنین آلوسی در روح المعانی در ذیل تفسیر این آیه به نقل از مجاهد گفته است، منظور از «عروة الوثقی» در این آیه قرآن است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲/ ۱۵) سبزواری در ارشاد الاذهان می‌گوید: «لعل المراد بالعروة الوثقى هو القرآن» شاید، مراد از عروة الوثقی، قرآن باشد» (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۱/ ۴۱۸) بر اساس آنچه به‌عنوان نمونه بیان گردید، یکی از مصادیق «عروة الوثقی» در منابع تفسیری و حدیثی اهل سنت، قرآن کریم است. قرآن دستگیره مطمئن و محکمی است که تمسک به آن باعث نجات انسان و عاقبت‌به‌خیری او می‌شود.

۵. توحید و شهادت به آن

در برخی از روایات شهادت به توحید و کلمه خلاص نیز به‌عنوان یکی از مصادیق عروه الوثقی بیان گردیده است: «عن أبي حمزة، عن أبي جعفر و زيد بن علي عليهما السلام فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى قَالَ: كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ بر اساس این روایت امام باقر عليه السلام، مراد از عروة الوثقی، کلمه توحید است» (ثمالی، ۱۴۲۰: ۱/ ۱۱۹). روشن است که منظور، شهادت به توحید و یگانگی خداوند است جلاء الاذهان نیز، به نقل از ابن عباس می‌گوید: «عروة الوثقی» گفته کلمه «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، می‌باشد (جرجانی، ۱۳۷۷: ۷/ ۲۷۵). محاسن برقی، در حدیثی از محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام آورده است: «عروة الله الوثقى التوحيد» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱/ ۲۶۵)؛ عروة الوثقی، توحید است. مراد از توحید ایمان به یگانگی خداوند است. هم‌چنین در ارشاد اذهان

آمده است که منظور از «عروة الوثقی» «کلمه توحید» است (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۱/ ۴۱۹) بر اساس این دو روایت یکی از مصادیق عروة الوثقی از نظر منابع شیعه، کلمه توحید و شهادت، به یگانگی خداوند است.

در منابع حدیثی و تفسیری اهل سنت، نیز یکی از مصادیق عروة الوثقی، کلمه «اخلاص یا توحید» است. در حدیثی از ابن عباس در تفسیر جمله «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»، نقل شده که گفت: «منظور از «عروة الوثقی» «لا اله الا الله»، است. سپس ابی حاتم در ادامه می گوید: مثل همین روایت از سعید بن جبیر نیز نقل شده است» (ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲/ ۴۹۶) در تفسیر در المنثور در ذیل جمله «الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى» از سفیان ثوری حدیثی نقل می کند و می گوید: «کلمة الاخلاص»، است. (سیوطی، همان: ۳۳۰/ ۱). طبق این حدیث منظور از عروة الوثقی «کلمه اخلاص است. طبری نیز در ذیل آیه شریفه: «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»، گفته است: منظور از «عروة الوثقی» در این جمله «لا اله الا الله»، (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴/ ۲) همچنین قرطبی با نقل حدیثی از سعید بن جبیر و ضحاک، می گوید: منظور از «عروة الوثقی» کلمه «لا اله الا الله» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲/ ۲۸۲)، آلوسی نیز گفته است، منظور از عروة الوثقی، «کلمة الاخلاص» است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲/ ۱۵). در تفسیر ابن عربی، آمده است: «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِدِينِ التَّوْحِيدِ الَّذِي هُوَ اَوْثَقُ الْعُرَى» (ابن عربی، بی تا: ۱۴۴/ ۲)، ابن عربی، «عروة الوثقی» را به دین توحیدی تفسیر کرده است. می توان این تفسیر نیز با تفسیر عروة الوثقی، به کلمه اخلاص جمع کرد چراکه مفهوم لاله الا الله، نیز توحید است. بر اساس این دیدگاه، اقرار به توحید و گفتن کلمه اخلاص از مصادیق عروة الوثقی و دستگیره مطمئنی است که می تواند انسان را به سعادت برساند.

۶. اسلام

در برخی از روایات در منابع شیعه آمده است که مراد از عروة الوثقی، دین مقدس اسلام است. در ذیل تفسیر آیه، جمله: «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»، آمده است: «عروة

الوثقی، را به دین مقدس اسلام، تفسیر کرده‌اند» (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۱۶/۱۷)؛ بنابراین بر اساس دیدگاه برخی از مفسران شیعه مراد از عروة الوثقی، دین اسلام است. تمسک به دین اسلام و التزام و عمل به دستورات آن دستگیره مطمئنی است، که انسان را به سعادت و عاقبت به‌خیری می‌رساند

محاسن برقی، در حدیثی از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام آورده است: «عروة الله الوثقی... و الصبغة الاسلام» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۲۶۵)؛ عروة الوثقی، صبغه اسلام است. منظور از صبغه اسلام نیز رنگ اسلامی داشتن اعمال و رفتار انسان‌ها است.

در منابع اهل سنت، در بیان معنای واژه «عروة الوثقی» گفته‌اند: «منظور از عروة الوثقی» سببی است که انسان را به جلب رضایت خداوند، می‌رساند و آن سبب اسلام است» (بغدادی، ۱۹۱/۱، ۱۴۱۵)؛ ابی حاتم نیز در ذیل این آیه با نقل حدیثی، می‌گوید: «عروة الوثقی»، همان اسلام است» (ابی حاتم، ۲/۴۹۶، ۱۴۱۹) بخاری نیز با نقل داستانی و با استناد به حدیث نبوی می‌گوید: «عروة الوثقی» اسلام است. مسلم از عبدالله بن سلام نقل می‌کند: که «عبدالله بن سلام می‌گوید: «من در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوابی دیدم که گویا در باغی سرسبز قرار دارم که در وسط عمودی از آهن است که پایین آن در زمین و بالای آن در آسمان قرار دارد. در بالای آن دستگیره‌ای است. به من گفته شد: برو بالای آن عمود و من بالا رفتم تا آنجا که از آن دستگیره گرفتم. به من گفته شد: که از دستگیره بگیر. در همین لحظه از خواب بیدار شدم درحالی که دستگیره به دستم بود. سپس خوابم را با پیامبر نقل کردم. پیامبر فرمود: «باغ، باغ اسلام است. عمود هم عمود اسلام است. اما دستگیره محکم، معنایش این است که تو بر اسلام باقی می‌مانی تا زمانی که مرگ تو فرا برسد» (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۶۱/۶؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۳۹/۲۰۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۳/۳) آلوسی نیز در ذیل تفسیر آیه شریفه، گفته، منظور از عروة الوثقی اسلام «است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۳/۲۸۳؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۱/۳۴۴؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۱/۲۱۳)، در تفسیر بحر المدید در ذیل این جمله «فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»، آمده است که منظور از عروة الوثقی، در این آیه دین است» (ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۲/

۲۸۹)، این تفسیر نیز به اسلام برگردد؛ زیرا منظور از اسلام هم، دین اسلام است. در سایر متون حدیثی و روایی اهل سنت، نیز آمده است که یکی از مصادیق، «عروة الوثقی» اسلام است. بر اساس این تفسیر، منظور از دستگیره محکم و مطمئنی، که تمسک به مایه سعادت انسان معرفی شده است، اسلام است. تمسک به اسلام، آدمی را به سعادت می‌رساند.

۷. اسباب رضایت خداوند

یکی از مصادیق «عروة الوثقی» در منابع شیعه، امور و اسبابی است که رضایت خداوند را جلب و انسان را از عذاب و خشم خداوند، مصون می‌دارد. برخی از مفسرین شیعه در تفسیر واژه «عروة الوثقی» گفته‌اند: «العروة الوثقی ... و مرضاته، و ما إلى ذلك مما یکون معه الإنسان آمنًا من عذاب الله و غضبه»، (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۶/۶)؛ عروة الوثقی، وسیله جلب رضایت خداوند و آنچه به وسیله آن انسان از خشم و غضب خداوند، مصون می‌ماند.

یکی از مصادیق عروة الوثقی، در منابع اهل سنت، اسباب رضایت خداوند. طبق این تفسیر، هر چیزی که باعث جلب رضایت خداوند می‌شود، همان چیز «عروة الوثقی» است. چنان‌که در یکی از متون تفسیری اهل سنت چنین آمده است: «قیل: العروة الوثقی السبب الذی یوصل إلى رضا الله تعالی» (بغدادی، ۱۴۱۵: ۱/۳۵۰)؛ گفته شده: عروة الوثقی، سببی است که انسان را به رضایت خداوند می‌رساند. همچنین ابوحیان اندلسی نیز به همین قول تمایل پیدا کرده است (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۲/۶۱۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۲؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۱۹۱/۱) با این تفاوت که بغدادی می‌گوید: منظور از آن سببی که انسان را به رضایت خداوند می‌رساند، دین اسلام است (بغوی، ۱۴۲۰: ۱/۳۵۰). ایشان نیز گفته منظور از عروة الوثقی، سبب است که آدمی را به رضایت خداوند متعال می‌رساند. همچنین (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۶۲/۲۱) مراغی نیز معتقد است که منظور از «عروة الوثقی» اسبابی است که انسان به رضایت خداوند و محبت و پاداش نیکوی او می‌رساند (مراغی، بی‌تا: ۹۱/۲۱). صاحب تفسیر بیان المعانی گفته است: «منظور از عروة الوثقی، سببی است که انسان به دین اسلامی رساند که منجر

داخل شدن انسان به بهشت می‌گردد» (ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲: ۵/۲۲۷)، تعدادی زیادی از مفسران اهل سنت، به این قول تمایل پیدا کرده‌اند. بنابراین هر چیزی که رضایت خداوند را جلب می‌کند، عروة الوثقی، محسوب می‌شود.

۸. علی بن ابی طالب

در اخبار بسیار و زیارات ائمه علیهم‌السلام، «عروة الوثقی» به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه‌السلام تفسیر شده است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، آمده است: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ .. الْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَالْآيَةُ الْكُبْرَى وَإِمَامُ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۱). پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فرمود: ای گروه مردم به درستی علی بزرگ‌ترین حجت و نشانه خدا، پیشوای اهل دنیا و دستگیره محکم است. در حدیث دیگری پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خطاب به علی بن ابی طالب علیه‌السلام فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ بَنِي أَبِي تَالِبٍ أَنْتَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى» (حلی، ۱۴۱۱: ۴۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶/۲۶۵) یا علی تو دستگیره محکم هستی. همچنین در یکی از زیارات امام علی علیه‌السلام آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ ... وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَالْحَبْلُ الْمُمْتَنُّ ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۵۷۰)؛ سلام بر تو ای امیر مؤمنان! شهادت می‌دهم که کلمه پرهیزگاری و باب هدایت و دستگیره محکم و ریسمان استوار و راه مستقیم هستی. بنابراین در بسیاری از روایاتی که در تفسیر «فقد استمسک بالعروة الوثقی» آمده است، علی علیه‌السلام را یکی از مصادیق «عروة الوثقی» تفسیر کرده است. همچنین (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۲۶۳) در روایت دیگری از رسول خدا نقل شده چنین آمده است: «بعد از من فتنه‌ای تاریک و ظلمانی خواهد بود. تنها کسانی از آن‌هایی می‌یابند، که به عروة الوثقی، چنگ زنند، عرض کردند: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم «عروة الوثقی» چیست؟ فرمود: ولایت سید اوصیاء علیهم‌السلام است. عرض کردند: یا رسول‌الله سید اوصیاء کیست؟ فرمود: امیر مؤمنان علیه‌السلام. عرض کردند: امیر مؤمنان کیست؟ فرمود: مولای مسلمانان و پیشوای آنان بعد از من. باز برای این پاسخ صریح‌تری بگیرند. عرض کردند: او کیست؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: برادر علی بن ابی طالب علیه‌السلام است»، (ابن شاذان، ۱۴۰۷: ۱۴۹)،^۲ در حدیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علی بن ابی طالب را مصداق عروة الوثقی معرفی می‌کند.

در روایتی از اصبع ابن نباته آمده است که امام علی علیه‌السلام در مقام معرفی خود فرمود: «قَالَ قَالَ أَمِيرُ

بررسی تطبیقی واژه «عروة الوثقی» در آیه ۲۵۷ سوره بقره از نظر فریقین □ ۹۹

الْمُؤْمِنِينَ... أَنَا الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَكَلِمَةُ التَّقْوَى وَآمِينَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳۵/۳۹)؛ ... من دستگیره محکم و مطمئن و کلمه پرهیزگاری و امین خدا بر اهل دنیا هستم (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳۵/۳۹)، طبق این که تفسیر «عروة الوثقی» به امام علی تطبیق شده است.

اباذر غفاری در حدیثی نقل می کند که من روزی در منزل ام سلمه خدمت پیامبر اکرم ﷺ، بودم. رسول خدا در خطبه طولانی مطالبی زیادی را بیان نمودند و در بخشی از سخنانشان چنین فرمودند: «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَةُ» (کوفی، ۱۴۱۰: ۳۷۴)؛ علی بن ابی طالب، دستگیر مطمئن خداوند است. در حدیثی دیگری از سفیان، آمده است که امام صادق ﷺ، خطاب به سفیان فرمود: «يَا سُفْيَانُ إِنَّ أَرْدَتَ الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى فَعَلَيْكَ بِعَلِيٍّ فَإِنَّهُ وَاللَّهِ يَنْجِيكَ [مِنَ الْعَذَابِ]»، (کوفی، ۱۴۱۰: ۱۱۵)؛ امام صادق ﷺ خطاب به سفیان فرمود: ای سفیان! هرگاه دستگیره مطمئن و محکمی را اراده کردی، برتوباد به علی بن ابی طالب؛ زیرا به خدا قسم که او تو را از عذاب خداوند نجات می دهد.

در برخی از منابع اهل سنت آمده است که عروة الوثقی، علی بن ابی طالب ﷺ، و امامت آن حضرت است. فخر رازی در تفسیر کبیر، در تفسیر سوره حمد، در بیان ضرورت تبعیت از امام علی ﷺ، می گوید: «من اتخذ عليا اماما في دينه، فقد استمسك بالعروة الوثقى في دينه و نفسه» (فخر رازی، بی تا: ۲۰۷/۱)؛ هرکس در دین خود علی ﷺ را پیشوای خود قرار دهد، به یقین به دستگیره محکم و مطمئن چنگ زده است. همین فخر رازی در قسمت دیگری از تفسیر خود می گوید: «من اقتدى في دينه بعلي بن ابي طالب، فقد اهتدى و الدليل عليه قوله ﷺ، اللهم ادر الحق مع علي حيث دار» (همان: ۱)، هر در دین خود به علی بن ابی طالب اقتدای کند، به یقین هدایت شده است. دلیل این ادعا این دعای پیامبر اکرم ﷺ، در حق علی بن ابی طالب است که: «خدایا حق را در مدار علی ﷺ، قرار بده هر جا که باشد. طبق دعای پیامبر هر جا علی بن ابی طالب باشد، حق همان جا باشد» بنا براین تبعیت از امام علی ﷺ و اقتدای به آن حضرت زمینه ساز هدایت است.

۹. سنت و سیره پیامبر اکرم ﷺ

یکی از مصادیق «عروة الوثقی» سنت پیامبر اکرم ﷺ است. سنت از نظر دینی شامل فعل قول و تقریر پیامبر می‌شود. در برخی از تفاسیر شیعه «عروة الوثقی» به سنت پیامبر تفسیر شده است. چنان‌که در تفسیر تستری آمده است: «الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ هِيَ السَّنَةُ» (تستری، بی‌تا: ۱۲۳/۱)؛ عروة الوثقی همان سنت است..

برخی از مفسران اهل سنت، نیز گفته‌اند: منظور از «عروة الوثقی» سیره و روش پیامبر اکرم ﷺ، است. تمسک و تأسی به سیره رسول خدا، «عروة الوثقی» است. در ذیل آیه شریفه آمده است: «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»، منظور از عروة الوثقی «سلوک و رفتار بر اساس سنت و روش مصطفی ﷺ است. (قشیری، بی‌تا: ۱/۱۹۸) بر اساس این تفسیر منظور از عروة الوثقی، در قرآن، سیره و روش عملی پیامبر اکرم ﷺ است. هر کس به آن تمسک کند، عاقبت به خیر می‌شود. ابوحنیفه اندلسی نیز به همین دیدگاه قائل شده است و «عروة الوثقی را به «السنة»، تفسیر کرده است (ابوحنیفه اندلسی، ۱۴۲۰: ۶۱۷/۲). طبق این دیدگاه منظور از «عروة الوثقی»، سنت پیامبر اکرم ﷺ، است. سنت پیامبر اکرم ﷺ که شامل فعل، قول و تقریر پیامبر اکرم ﷺ می‌شود، از مصادیق عروة الوثقی و دستگیره مطمئن و محکمی است که انسان را به سعادت و عاقبت به خیری می‌رساند. در منابع شیعه فقط واژه «سنت» آمده است. ولی در منابع اهل سنت هم واژه «سلوک و هم سنت» به کار رفته است

ب) مصادیق اختصاصی عروة الوثقی از دیدگاه شیعه.

برخی مصادیق عروة الوثقی، مختص به شیعیان است. بر اساس آنچه در روایات اهل بیت و دیدگاه مفسران شیعه آمده است، مصادیق متعددی در روایات برای واژه «عروة الوثقی» بیان شده است.

۱. ولایت علی

یکی دیگر از مصادیق «عروة الوثقی» ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است. در تفسیر قمی در ذیل جمله «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»، آمده است «یعنی الولایه»، (قمی، ۱۴۰۳: ۸/۸۴)؛ مراد از عروة الوثقی، در این جمله، ولایت علی بن ابی طالب است. در کنزالدقائق در ذیل آیه شریفه آمده است: «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى يُعْنَى وَلايَةَ عَلِيٍّ ع» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۵/۳۶)؛ به یقین به دستگیره مطمئن و محکم، یعنی ولایت علی علیه السلام چنگ زده است. در برخی تفاسیر واژه ولایت مطلق آورده شده است. چنان که در تفسیر نور الثقلین آمده است: «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى قَالَ: بِالْوَلَايَةِ» (عروسی حویزی، ۱۴۰۵: ۲۴۰/۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۸۶)، در این منابع اگر منظور ولایت همه‌ای اهل بیت باشد، باز هم ولایت علی بن ابی طالب مراد است. چراکه ولایت قدر متیقن، ولایت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ولایت علی بن ابی طالب است. در برخی منابع به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام تصریح شده است. حائری تهرانی در ذیل جمله «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»، گفته است: «التوحيد و ولاية علي عليه السلام» (حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۸/۲۴۶)، همچنین نعمانی در شرح اخبار فضائل ائمه علیهم السلام در تفسیر «عروة الوثقی» می‌گوید: «العروة الوثقی هی: ولاية علي عليه السلام و القول بامامته و البراءة من أعدائه» (نعمانی، ۱۴۰۹: ۱/۲۴۰)؛ عروة الوثقی ولایت علی علیه السلام و قائل شدن به امامت آن حضرت و بیزاری جستن از دشمنان آن حضرت است. از عبدالله بن عباس نقل شده که رسول خدا فرمود: «هرکس دوست دارد، به دستگیره محکم و ناگسستی چنگ زند، بایستی به ولایت برادر و وصی ام، علی بن ابی طالب علیه السلام، متمسک شود؛ زیرا محب وی هلاک نشود و دشمن کینه‌توزش نجات نیابد.^۳ (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۳۶۸)؛ حضرت امام رضا علیه السلام نیز روایتی نزدیک به همین مضمون از رسول خدا نقل می‌کند. که در آن «عروة الوثقی» به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام، تفسیر شده است.^۴ عین همین روایت در تفسیر صافی نیز نقل شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱/۲۴۸). در مناقب نیز در ذیل جمله «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»، آمده است: «یعنی وَلايَةَ عَلِيٍّ ع» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳/۷۹). از مجموع روایات و دیدگاه

مفسران شیعه استفاده می‌شود، که یکی از مصادیق، «عروة الوثقی» ولایت امیر مؤمنان است. چنگ زدن به آن باعث سعادت و عاقبت به‌خیری انسان می‌گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخنانی خطاب به مردم فرمود: «هرکسی دوست دارد، به دست گیره محکمی دست تمسک جوید، پس به ولایت علی بن ابی طالب، چنگ بزند؛ زیرا ولایت او ولایت من و اطاعت از او اطاعت^۵ از من است.^۶ (ابن شاذان، ۱۴۰۷: ۷۲)؛ بر اساس این روایات، یکی از مصادیق «عروة الوثقی» از منظر مفسران و محدثین شیعه، ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است. ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام که در واقع ادامه ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جلوه از ولایت خداوند است، دستگیره مطمئن و محکمی است که انسان را به سعادت و خوش بختی می‌رساند. در حدیث دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس دوست دارد، بعد از به کشتی نجات سوار شود و به دستگیره محکم دست بزند، پس باید علی علیه السلام را بعد از من سر پرست خود برگزیند.^۷ (قنوی، ۱۳۸۱: ۱/۲۵۴)، آنچه بیان شد نمونه‌های از روایات فراوانی است که در بیان ولایت علی بن ابی طالب به‌عنوان، مصداق «عروة الوثقی» است.

۲. محبت علی بن ابی طالب

یکی از مصادیق «عروة الوثقی» محبت و دوستی علی بن ابی طالب است. در برخی روایاتی که از معصومین علیهم السلام نقل شده، «عروة الوثقی» به محبت علی علیه السلام تفسیر شده است. در حدیثی از رسول خدا نقل شده که فرمود: «قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى فَلْيَتَمَسَّكَ بِحُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷/۳۶)؛ پیامبر فرمود: هر کس دوست دارد، به عروة الوثقی، چنگ بزند، پس به محبت علی بن ابی طالب، متمسک شود. در حدیث دیگری از حضرت رضا علیه السلام، نقل شده که پیامبر فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى * فَلْيَتَمَسَّكَ بِحُبِّ عَلِيِّ وَ أَهْلِ بَيْتِي» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۵۸/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۹/۲۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲/۴۰۷)؛ هرکس دوست دارد، به دستاویز محکمی، چنگ بزند، پس به دوستی علی بن ابی طالب و اهل بیت من، چنگ بزند. امام رضا علیه السلام به نقل از پیامبر

بررسی تطبیقی واژه «عروة الوثقی» در آیه ۲۵۷ سوره بقره از نظر فریقین □ ۱۰۳

اکرم علیه السلام فرمود: «هرکسی دوست دارد، به کشتی نجات سوار شود و به دستگیره محکمی چنگ بزند و به ریسمان استوار خداوند، پناه جوید، پس بعد از من باید علی علیه السلام را دوست بدارد و دشمنان او را دشمن بدارد و به امامانی از اولاد او اقتدا کند زیرا آنها خلفای من هستند»^۸ (دیلمی، ۱۴۱۲: ۲/۴۲۴) محتوای تعداد زیادی از روایات براین نکته دلالت دارد که محبت و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام دستگیره مطمئن و محکمی است.

استرآبادی در تفسیر خود در ذیل جمله «الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى»، با نقل حدیثی از امام رضا علیه السلام واژه «عروة الوثقی» را به محبت علی بن ابی طالب تفسیر می‌کند، (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۱/۱۰۲۲۲؛ ۱/۱۰۲)؛ طبق این تفسیر دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام دستگیره مطمئن و محکمی است که انسان به رشد و سعادت می‌رساند.

بر اساس این دو روایات، محبت علی بن ابی طالب، در منابع شیعه، از مصادیق «عروة الوثقی» شمرده شده است. دوستی علی علیه السلام دستگیره مطمئن و محکمی است که باعث سعادت انسان می‌گردد.

۳. ائمه معصومین علیهم السلام

در برخی روایاتی که در ذیل «عروة الوثقی» نقل شده، به ائمه‌ای از اولاد امام حسین علیه السلام اشاره دارد. امام رضا علیه السلام به نقل پیامبر نقل فرمود: «ائمه‌ای از فرزندان حسین علیه السلام، که اطاعت کند ایشان را، پس به تحقیق اطاعت نموده، خدا را، هر که نافرمانی کند، ایشان را به تحقیق نافرمانی نموده خدا را، ایشان عروة الوثقی هستند و آنان وسیله به سوی خدا می‌باشند»^۹ (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/۵۸). عین همین حدیث از بحرانی نیز نقل شده است (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱/۱۰۲). طبق این احادیث نبوی امامان معصوم علیهم السلام از مصادیق عروة الوثقی هستند.

در حدیثی از علی بن سوید، یکی از شیعیان موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است. در زمانی که امام موسی بن جعفر علیه السلام در زندان بود، نامه‌ای برایشان نوشتم که در آن نامه هم از حال ایشان جویا شده بودم و هم سؤال‌هایی را خدمت امام مطرح کرده بودم. امام پس از چند ماه

تأخیر پاسخ‌نامه مرا داد. در یک قسمت از آن نامه نوشته بود: «فَأَسْتَمْسِكُ بِعُرْوَةِ الدِّينِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الْوَصِي بَعْدَ الْوَصِي» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/ ۱۲۴)؛ به دستگیره محکم دین چنگ بزن، که عبارت است از آل پیامبر و دستگیره مطمئن که همان وصی بعد از وصی است. منظور از وصی بعد از وصی امامان معصوم علیهم‌السلام هستند که یکی بعد از دیگری وصی و جانشین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند.

در حدیث دیگری نقل شده که مأمون عباسی، فضل بن سهل را نزد حضرت رضا علیه‌السلام فرستاد و از حضرت رضا خواست، مطالبی درباره حلال و حرام الهی، فرایض و سنت‌های پیامبر برایم بنویس زیرا شما حجت خدا در میان مردم و معدن و منبع علم هستید. امام رضا علیه‌السلام به فضل دستور قلم و دوات بردارد و هر چه می‌گوید بنویسد. مسائل زیادی حضرت بیان داشت و فضل نوشت. در قسمت از سخنان خود، درباره اهل بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطالبی بیان نمود تا به اینجا رسید که فرمود: «أَوْلَاهُمْ بِالْإِمَامَةِ فِي كُلِّ عَصْرِ وَ زَمَانٍ وَ أَنَّهُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ أَيْمَةُ الْهُدَى» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۴۱۶)؛ فرزندان آن‌ها را در هر عصر و زمانی امام قرارداد و آن‌ها، «دستگیره‌های مطمئن و پیشوایان هدایت هستند».

۴. اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام

یکی از مصادیق «عروة الوثقی» در منابع تفسیری و حدیثی شیعه، اهل بیت پیامبر معرفی شده است. بر اساس برخی روایاتی که معصومین علیهم‌السلام در ذیل آیه شریفه ۲۵۶ سوره بقره و ۲۲ سوره لقمان صادر شده، «عروة الوثقی» به اهل بیت تفسیر گردیده است. امام رضا علیه‌السلام فرمود: «نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ... الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ وَ أَعْلَامُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳/ ۳۵)؛ ما حجت‌های خداوند در زمین و «عروة الوثقی» و گواهان خداوند و نشانه‌های او در میان آفریدگانش هستیم.

در زیارات معصومین علیهم‌السلام، درباره جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام آمده است که: «نَحْنُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶/ ۲۵۹)؛ ما دستگیره محکم و مطمئنی هستیم. نجفی سبزواری

بررسی تطبیقی واژه «عروة الوثقی» در آیه ۲۵۷ سوره بقره از نظر فریقین □ ۱۰۵

در ذیل آیه شریفه گفته است: «شاید مراد از عروة الوثقی، در این آیه ولایت عترت پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد» (نجفی؛ ۱۴۰۶: ۵/۳۹۴)؛ بنابراین یکی از مصادیق «عروة الوثقی» در منابع شیعه ولایت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۵. دوستی اهل بیت

در برخی از روایات شیعه واژه «عروة الوثقی» به دوستی اهل بیت تفسیر شده است. در ذیل قول خداوند که فرمود: «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»، احادیثی از معصومین آمده که محبت اهل بیت به عنوان یکی از مصادیق «عروة الوثقی» ذکر گردیده است. امام باقر علیه السلام در ذیل همین جمله فرمود: «قَالَ مَوَدَّتْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»، (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲/۴۰۷)؛ در نقل دیگری از امام باقر علیه السلام، آمده است: «أَنَّ الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى هِيَ مَوَدَّتْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶/۲۵۹)؛ به درستی، عروة الوثقی، دوستی ما اهل بیت است. عین همین جمله را از امام موسی بن جعفر نقل کرده شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴/۸۵) بر اساس این روایات دستگیره مطمئن خداوند دوستی اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است

نور الثقلین در ذیل جمله «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»، در حدیثی از امام سجاد علیه السلام آمده است: «مَوَدَّتْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»، (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۲۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴/۸۵) در برخی تعابیر به جای اهل «آل محمد» صلی الله علیه و آله، نقل شده است. در حدیثی از حضرت علی بن الحسین امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود: «مراد از عروة الوثقی دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله است»، (بروجردی، ۱۳۶۶: ۵/۲۹۵). همچنین در حدیثی به نقل از زید بن علی علیه السلام، نقل شده که فرمود: «الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى الْمَوَدَّةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴/۸۵)؛ عروة الوثقی، دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله است. همچنین استرآبادی در تفسیر خود، «عروة الوثقی» را به محبت امام علی علیه السلام و اهل بیت پاک آن حضرت تفسیر می کند. استرآبادی می گوید: همان طوری که طاغوت در این آیه کنایه از دشمنان علی بن ابی طالب است، عروة الوثقی نیز محبت علی و فرزندان آن حضرت می باشد (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۱/۱۰۲). همچنین بحرانی، با نقل

حدیثی از پیامبر ﷺ به همین تفسیر از واژه «عروة الوثقی» اشاره کرده است: «من أحب أن يستمسك بالعروة الوثقی فليستمسك بحب علی و اهل بیته» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱/۱۰۲)؛ هر کس دوست دارد، به دستگیره مطمئنی چنگ بزند، باید به دوستی علی و اهل بیت او تمسک نماید. در تعبیر دیگری از پیامبر اکرم ﷺ واژه^۱ «اهل بیته» به کار رفته است.

ج) مصادیق اختصاصی عروة الوثقی، منابع اهل سنت

علاوه بر مصادیق مشترک واژه «عروة الوثقی»، برخی مصادیق اختصاصی نیز از دیدگاه اهل سنت برای این واژه وجود دارد.

۱. دوستی و دشمنی برای خدا

یکی از مصادیق «عروة الوثقی»، در منابع اهل سنت، دوستی و دشمنی برای خداست. در تفسیر این آیه، در منابع تفسیری اهل سنت، به نقل از سالم بن ابی جعد آمده است: «العروة الوثقی» الحب فی الله و الله و البغض فی الله» (ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲/۴۹)؛ عروة الوثقی، دوستی و دشمنی در راه خداست. بنابراین دوستی و دشمنی برای خدا و در راه خدا که همان تولی و تبری است، «عروة الوثقی» است. همچنین در تفسیر کثیر به همین معنا تفسیر شده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵۲۳/۱)؛ بنابراین بر اساس منابع اهل سنت، یکی از مصادیق «عروة الوثقی» دوستی و دشمنی برای خداست. تولی و تبری که هر دو از فروع دین محسوب می شود، از مصادیق عروة الوثقی و دستگیره های مطمئن و استواری است که انسان را به سعادت می رساند.

۲. ابابکر و عمر

یکی دیگر از مصادیق عروة الوثقی در منابع اهل سنت، خلیفه اول و دوم پیامبر ﷺ، ابابکر و عمر است. در تفسیر الدر المنثور، در ذیل آیه شریفه در حدیث نبوی، به نقل ابی درداء، آمده است: «أخرج ابن عساکر عن أبی الدرداء قال قال رسول الله ﷺ اقتدوا باللذین من بعدی أبی بکر و عمر فإنهما حبل الله الممدود فمن تمسک بهما فقد تمسک بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا

بررسی تطبیقی واژه «عروة الوثقی» در آیه ۲۵۷ سوره بقره از نظر فریقین □ ۱۰۷

انْفِصَامَ لَهَا»، (سیوطی، ۱۴۱۴: ۱/۳۳۰)؛ بعد از من، به ابابکر و عمر اقتدا کنید هستند اقتدا کنید؛ زیرا آن دو ریسمان کشیده خدا هستند هرکس به آن دو تمسک کند، به عروة الوثقی، تمسک کرده است که در انقطاعی نیست.

بر اساس آنچه در منابع تاریخی آمده است که عمر بارها خود اعتراف کرده است که اگر علی نبود من هلاک می‌شدم، باید گفت: دیدگاه فخر رازی که مدعی است علی بن ابی طالب عروة الوثقی است، به حقیقت نزدیک‌تر است. چنان‌که کلینی در روایتی نقل می‌کند که: «وَ نَادَى عُمَرُ وَ أَعْمَرَاهُ لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۷/۴۲۴) نه تنها درباره علی عليه السلام چنین اعترافی از عمر نقل شده است که درباره معاذ نیز چنین اعترافی از او نقل شده است: «قال عمر: لولا معاذ هلك عمر» (مالک بن انس، ۱۴۲۵: ۶/۱۰۰) با توجه به این اعترافات صریح خلیفه دوم و روایات نبوی، متعددی در فضیلت علی بن ابی طالب معرفی کردن آن حضرت از سوی پیامبر به‌عنوان مصداق عروة الوثقی، دیدگاه فخر رازی در مورد علی بن ابی طالب، نزدیک به واقعیت است.

۳. اعتقاد حق

یکی دیگر از مصادیق عروة الوثقی در منابع اهل سنت، اعتقاد و باور حق است. ابن عباس در ذیل جمله‌ی: «بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»، گفته است که منظور: «الاعتقاد الحق»، است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۲)؛ اعتقاد حق در مورد خداوند، پیامبر و دین خدا، عروة الوثقی، الهی است که سبب عاقبت به‌خیری انسان می‌گردد.

۴. ایمان به قدر

در برخی از منابع تفسیری اهل سنت آمده است که مراد از «عروة الوثقی» در این آیه شریفه، «قدر» است.^{۱۱} ابن منذر در روایتی به نقل از ابن عباس آورده است: «قدر نظام توحید است. هر کس به قدر کفر بورزد، توحید او ناقص است، در مقابل هرگاه به یکتایی خداوند، باور

داشته باشد و به قدر نیز ایمان بیاورد، به «عروة الوثقی» تمسک کرده است» (شوکانی، ۱۴۱۴: ۱/ ۳۱۷) ایمان به قدر از دستگیره‌های مطمئنی است که آدمی را به سعادت می‌رساند.

۵. عهد و پیمان

یکی دیگر از مصادیق، «عروة الوثقی» از نظر مفسران اهل سنت، عهد و پیمان است. وفای به عهد و پیمان، دستگیره مطمئنی است. برخی از مفسران اهل سنت در ذیل جمله‌ی: «فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»، گفته‌اند: «أى اعتصم بالعهد الأوثق الذى لا يخاف انقطاعه»؛ تمسک جسته است، به عهدی که ترسی از انقطاع آن وجود ندارد (بغوی، ۱۴۰۲: ۳/ ۵۹۰؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۳/ ۴۰۰؛ ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲: ۳/ ۴۸۸) بر اساس این تفسیر، منظور از «عروة الوثقی» در اینجا همین تعبیر در کلام برخی دیگر از مفسران اهل سنت نیز، آمده است: «چنگ بز به عهدی که شکسته نمی‌شود و به سبب وفای به آن، انسان به بالاترین مرتبه کمال می‌رسد» (بغدادی، ۱۴۱۵: ۳/ ۴۰۰) در برخی دیگری از تفاسیر به عهد و پیمان و وعده تخلف ناپذیر خداوند تصریح شده است (ملاحویش، ۱۳۸۲: ۳/ ۴۸۸) از مجموع کلمات مفسران اهل سنت در این رابطه استفاده می‌شود که منظور از عروة الوثقی، عهد، پیمان و وفای به آن است.

نتیجه

از مجموع بررسی‌های که درباره مصادیق «عروة الوثقی» از منظر شیعه و اهل سنت صورت گرفت به نکات ذیل می‌توان اشاره کرد:

الف) مصادیق مشترک بین شیعه و اهل سنت: عروة الوثقی. ایمان به خدا، کفر به طاغوت، تسلیم در برابر اوامر و نواهی خداوند، اخلاص و عمل صالح، قرآن کریم، توحید و شهادت به آن، اسلام، امامت علی بن ابی طالب و اسباب رضایت خداوند، از مصادیق مشترک «عروة الوثقی» بین شیعه و اهل سنت است

ب) مصادیق اختصاصی شیعه: علی بن ابی طالب، محبت به علی بن ابی طالب، ولایت

علی، ائمه‌ای از اولاد امام حسین علیه السلام، اهل بیت پیامبر و دوستی و مودت اهل بیت و جزای اعمال نیک، از مصادیق اختصاصی «عروة الوثقی» در منابع شیعه است. (ج) مصادیق اختصاصی اهل سنت: عهد و پیمان و وفای به آن، ایمان به قدر، اعتقاد حق، دوستی و دشمنی برای خدا، و ابوبکر و عمر، از مصادیق اختصاصی اهل سنت، در مورد مصادیق «عروة الوثقی» است. بنابراین می‌توان گفت که شیعه و اهل سنت در مصادیق عروة الوثقی، در برخی موارد، اشتراک نظر دارند ولی تفاوت‌های بسیار مهمی نیز دارند. به‌ویژه نسبت به اهل بیت پیامبر علیهم السلام و امامان معصوم علیهم السلام که شیعه آن‌ها را از مصادیق مهمی عروة الوثقی می‌دانند در حالی که اهل سنت به این باور نیستند. تنها در مورد شخص امیرالمؤمنین، برخی از علمای اهل سنت ایشان را از مصادیق عروة الوثقی می‌دانند. در مورد مصادیق طاغوت نیز دیدگاه شیعه با اهل سنت تفاوت زیادی دارد.

پی نوشتها

۱. «فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا» (بقره: ۲۵۶).
۲. «سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ مَظْلَمَةٌ (النَّاجِي مِنْهَا) (مَنْ تَمَسَكَ) بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى قَالَ وَلَايَةُ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ قَالَ مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُهُمْ بَعْدِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُهُمْ بَعْدَكَ قَالَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۳۴).
۳. «رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا فَلْيَتَمَسَكَ بِوَلَايَةِ أَخِي وَوَصِيِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ لَا يَهْلِكُ مِنْ أَحَبَّهُ وَتَوَلَّاهُ وَلَا يَنْجُو مَنْ أَبْغَضَهُ وَعَادَاهُ» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۳۷۹/۴).
۴. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَيَتَمَسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى * وَيَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ [الْمَتِينِ فَلْيُؤَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي وَ لِيُعَادِ عَدُوَّهُ ثُمَّ لِيَأْتَمَّ بِالْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ وُلْدِهِمْ فَإِنَّهُمْ خُلَفَائِي» (صدوق، بی تا: ۱۹).
۵. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَيَتَمَسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَيَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ [الْمَتِينِ فَلْيُؤَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي وَ لِيُعَادِ عَدُوَّهُ ثُمَّ لِيَأْتَمَّ بِالْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ وُلْدِهِمْ فَإِنَّهُمْ خُلَفَائِي» (دبلمی، ۱۴۱۲: ۲/۴۲۴).
۶. «مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا فَلْيَتَمَسَكَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ وَلَايَتَهُ وَلَايَتِي وَ طَاعَتَهُ طَاعَتِي» (بحرانی، ۱۳۸۲: ۱۲۶).
۷. «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَيَتَمَسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَيَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ [الْمَتِينِ فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا بَعْدِي وَ لِيُعَادِ عَدُوَّهُ وَ لِيَأْتَمَّ بِالْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ وُلْدِهِ» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۲۹۲).
۸. «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَيَتَمَسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَيَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ [الْمَتِينِ فَلْيُؤَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي وَ لِيُعَادِ عَدُوَّهُ ثُمَّ لِيَأْتَمَّ بِالْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ وُلْدِهِمْ فَإِنَّهُمْ خُلَفَائِي» (دبلمی، ۱۴۱۲: ۲/۴۲۴).
۹. «رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ هُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ هُمُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۵۸).
۱۰. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى * فَلْيَتَمَسَكَ بِحَبْلِ عَلِيٍّ وَ أَهْلِ بَيْتِي»

(همان: ۵۸/۲).

۱۱. «واژه‌ی «قدر» به معنای اندازه و «تقدیر» به معنای سنجش و اندازه‌گیری و چیزی را با اندازه معینی ساختن است. واژه «قضا» به معنای یکسره کردن و به انجام رساندن و داوری کردن (که آن‌هم نوعی به انجام رساندن اعتباری است) استعمال می‌شود. گاهی این دو واژه به صورت مترادف و به معنای «سرشت» به کار می‌رود. منظور از تقدیر الهی این است که خدای متعال برای هر پدیده‌ای اندازه و حدود کمی و کیفی، زمانی و مکانی خاصی قرار داده است که تحت تأثیر علل و عوامل تدریجی، تحقق می‌یابد و منظور از قضا الهی این است که پس از فراهم شدن مقدمات و اسباب و شرایط یک پدیده، آن را به مرحله نهایی و حتمی می‌رساند (مصباح یزدی، آموزش عقاید، درس نهم، قضا و قدر).



کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.
- آلوسی، محمود، روح المعانی، بیروت، دار العلم، ۱۴۱۵ق.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم، عربستان، مکتبه النزار، ۱۴۱۹ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق)، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
- _____ عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
- _____ معانی الأخبار، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- ابن شاذان، محمد بن احمد، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد، بحرالمديد، قاهره، دکتر حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.
- ابوالجوزی، عبدالرحمن، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- ابوحمزه ثمالی، ثابت بن دینار، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار المفید، ۱۴۲۰ق.
- احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۶ق.
- اندلسی ابن عطیه، عبدالحق، المحرز الوجیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- اندلسی ابو حیان، محمد بن یوسف، البحرالمحیط، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال، قم، ۱۳۸۲.
- بخاری، محمد بن مسلم، صحیح البخاری، مصر، وزارت اوقاف مصر، ۱۴۱۰ق.

- برسوی حقی، اسماعیل، روح البیان، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- بروجردی، محمد ابرهیم، تفسیر جامع، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۶.
- بغدادی، علاءالدین، لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ق.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
- بیضاوی، عبد الله، انوار التنزیل و اسرار تأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- جرجانی ابوالمحاسن، حسین، جلاء الاذهان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- حائری تهرانی، میر سید علی، مقتنیات الدرر، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
- حسینی استرآبادی، شرف الدین، تأویل الآیات الظاهره، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- حلی، محمد بن احمد، المنتخب من تفسیر التبیان، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- رازی، فخرالدین محمد، تفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت - دمشق، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- زحیلی، وهبه بن المصطفی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

- سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۲ق.
- شاذلی سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشرق، ۱۴۱۲ق.
- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، بیروت، دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.
- شیبانی، محمد بن حسن، نهج البيان عن كشف معانی القرآن، تهران، بنیاد دائرة المعارف الاسلامی، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد جریر، جامع البيان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرين، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- عروسی حویزی، عبدعلی جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- عسکری، حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، المطبفه العلمیه، ۱۳۸۰.
- فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۴۱۴ق.
- قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، جامع الاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ق.
- قشیری، عبدالکریم، لطایف الاشارات، مصر، هیئت المصریه العامه للکتاب، بی تا.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- مالک بن انس، موطأ الإمام مالک، امارت، مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان، ۱۴۲۵ق.
- مبیدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عدہ الابرار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- مترجمان، ترجمه مجمع البيان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

بررسی تطبیقی واژه «عروة الوثقی» در آیه ۲۵۷ سوره بقره از نظر فریقین □ ۱۱۵

مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲.
نجفی سبزواری، محمد حبیب الله، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف
للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
نجفی سبزواری، محمد، الجدید فی تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی